

بازساخت انتقادی تمایزهای کارکردی قصه پریان و اسطوره در رویکرد روان‌کاوی برونو بتلهایم

دکتر علی صادقی منش^{۱*}

دکتر مهیار علوی مقدم^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۲/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۶/۲۱

چکیده

برونو بتلهایم، روان‌شناسی پسا فرویدی است که سهم بسزایی در نقد ادبی-روان‌شناختی دارد و همواره مورد توجه ناقدان ادبی و روان‌کاوان کودک بوده است. کارکردهایی که وی برای قصه‌های پریان برمی‌شمرد، زمینه تحقیقاتی گسترده‌ای در نقد ادبی گشوده است. در این پژوهش، نگارندگان، با مطالعه آثار بتلهایم، تمایزهای کارکردی قصه پریان و اسطوره در رویکرد روان‌کاوی وی را با رویکردی انتقادی مورد بررسی قرار داده و در نهایت به دو دسته کلی از دیدگاه‌های وی دست یافته‌اند که در یک دسته، اندیشه‌های وی شامل شباهت‌ها و تمایزهای کارکردی بین قصه پریان و اسطوره جای دارد؛ از جمله مظهر انباشت تجربه جامعه بودن قصه پریان و داستان اسطوره‌ای، امید به پایان خوشایند، قطبی بودن شخصیت‌ها و اصل لذت در برابر اصل واقعیت در قصه پریان. در دسته دیگر، بتلهایم در تبیین تمایزهای کارکردی میان قصه پریان و داستان اسطوره‌ای، دچار تناقض‌هایی ویژه شده است؛ مانند معنای زندگی و کارکرد ویژه قصه پریان در معنابخشی به زندگی، تأکید بر کارکرد درمانی قصه‌های پریان در دوران کهن و میان هندوها، تبیین کارکرد قصه‌های پریان بر اساس الگوی سطوح شخصیت فروید و جایگاه قهرمان در قصه پریان و اسطوره. بازساخت انتقادی این تمایزهای کارکردی گاه متناقض، موجب ارتقای دقت ناقدان ادبی پیرو وی در بهره‌گیری از اندیشه‌هایش می‌شود و نیز می‌تواند روان‌کاوان پسا فرویدی پیرو رویکرد بتلهایم را از خطاهای احتمالی باز دارد.

واژگان کلیدی: قصه پریان، اسطوره، برونو بتلهایم، نقد روان‌شناختی

* birang_mazinani@yahoo.com

۱. پژوهشگر پسادکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه حکیم سبزواری

۲. دانشیار زبان و ادبیات دانشگاه حکیم سبزواری

۱- مقدمه

برونو بتلهایم^۱ روان‌کاو اتریشی که با بهره‌گیری از اندیشه‌های زیگموند فروید^۲ به تبیین برخی مسایل نوین، از جمله کارکردهای قصه پریان پرداخت. وی از روان‌شناسان پسا‌فرویدی است که تأثیری بسزا هم بر روان‌شناسی کودک و هم بر تحلیل و نقد ادبیات کودک گذاشته است. نگاه ویژه او به روان‌کاو، دیدگاه‌های وی را مناسب بهره‌گیری در ادبیات نیز می‌سازد، چرا که افزون بر فروید که تأثیری ژرف بر اندیشه او نهاد، بتلهایم به آموختن از بیمار در روند روان‌کاو و درمان بالینی، با تکیه بر گونه‌ای همدلی هنرمندانه، تأکید داشت و بر این باور بود که درمان و روان‌کاو در روان‌شناسی بالینی، سبکی است که بیش از علم به هنر نزدیک است (Fisher, 2008: 4). تلاش‌های بتلهایم در بهره‌گیری از افسانه و اسطوره در حل مسایل تخصصی علم روان‌شناختی به همین جا ختم نمی‌شود؛ به گونه‌ای که وی در کتاب خود با عنوان *The Empty Fortress* که کتابی تخصصی در زمینه درخودماندگی^۳ است، فصلی با عنوان «Persistence of a Myth» دارد که با جملاتی از شکسپیر آغاز می‌شود و در صفحاتی از این فصل، او از کاربرد افسانه‌ها در درک برخی مسایل مرتبط با درخودماندگی سخن می‌گوید (Bettelheim, 1972: 343-344). این پیوند میان روان‌کاو و هنر در اندیشه بتلهایم، آثار وی را مناسب بهره‌گیری در نقد ادبی از گونه روان‌شناختی ساخت و به همین روی، مقالات بسیاری در دو دهه اخیر با تکیه بر اندیشه‌های وی، نگاشته شده است که تمرکز اغلب آن‌ها بر بررسی قصه‌های پریان و نیز در برخی موارد داستان‌های اسطوره‌ای است.

با توجه به اقبالی که از اندیشه‌های این روان‌کاو اتریشی در نقد ادبی وجود دارد، درک برخی تمایزهای کارکردی میان قصه پریان و اسطوره در نگاه وی، مسئله‌ای ضروری است؛ چرا که بدون درک دقیق این دو، از سویی ممکن است بخشی از کارکردهایی که بتلهایم برای قصه پریان ذکر می‌کند، در روند درمانگری به اشتباه به کار رود و از دیگر سو، ناقدان ادبی که شیفته رویکرد بتلهایم هستند، در بهره‌گیری از نظریات وی، بدون در نظر گرفتن این تمایزها، به بی‌راهه روند؛ افزون بر این، نقدهایی بر شیوه دسته‌بندی و تمایزهای مطرح شده میان قصه پریان و اسطوره در نگاشته‌های بتلهایم نیز وجود دارد که تناقض‌هایی در

1. Bruno Bettelheim (1903-1990)

2. Sigmund Freud (1826- 1939)

3. Autism

درک این تمایزها ایجاد می‌کند. در پژوهش پیش‌رو افزون بر ذکر دیدگاه‌های بتلهایم درباره تمایزهای کارکردی قصه پریان و اسطوره، با بهره‌گیری از دیدگاه‌های برخی از اسطوره‌شناسان همچون میرچا الیاده^۱ و کلود لوی استروس^۲ به بررسی انتقادی این تناقض‌ها خواهیم پرداخت.

۱-۱- بیان مسئله

یکی از مسایل مهم برای آغاز پژوهش‌های ادبی، درک و دسته‌بندی دقیق موضوعات است؛ از این رو، هنگامی که از قصه پریان سخن گفته می‌شود، بایستی این پرسش را در نظر داشت که «قصه چیست؟» و این همان پرسشی است که ولادیمیر پراپ^۳ در آغاز کتاب ریخت‌شناسی قصه مطرح ساخته است (پراپ، ۱۳۶۸: ۲۰) و کوشیده‌است با ارائه دسته‌بندی‌های موجود تا زمانه خویش، به دسته‌بندی و تعاریف ویژه خود برسد و آن‌ها را تبیین نماید؛ از رایج‌ترین رده‌بندی‌ها که قصه‌ها را به سه گروه قصه‌های جن و پری، قصه‌های زندگی روزمره و قصه‌های جانوران تقسیم می‌کند و به گمان پراپ، هم‌پوشانی‌های بسیاری میان این دسته‌ها وجود دارد (نک. همان: ۲۰ و ۲۱)، تا دسته‌بندی وولکوف که قصه‌های پریان را با ۱۵ مؤلفه موضوعی قابل تمایز از سایر قصه‌ها می‌کند:

۱- آزار بی‌گناهان؛ ۲- قهرمان ساده‌لوح؛ ۳- سه برادر؛ ۴- جنگ با اژدها؛ ۵- به دست آوردن دل دختر؛ ۶- دختر جوان عاقل؛ ۷- قربانیان سحر و افسون؛ ۸- دارنده طلسم؛ ۹- دارنده اشیاء شگفت‌انگیز؛ ۱۰- زن بی‌وفا و الخ. معلوم نیست که فهرست این پانزده موضوع بر چه اساسی تنظیم شده است (همان: ۲۴).

از آخرین جمله پراپ مشخص است که این دسته‌بندی‌ها او را راضی نمی‌کند و با نگرشی ریخت‌شناسانه در پی تحلیل قصه‌های مختلف بر می‌آید. با وجود آن‌که موضوع پژوهش پیش‌رو، بیشتر درک تمایز قصه پریان و اسطوره در نگاه بتلهایم، به عنوان یک روان‌کاو و پژوهشگر با رویکردی متفاوت است و ضرورتی برای ورود به اندیشه‌های پراپ، به عنوان یک فرمالیست وجود ندارد، این میزان از آشفتگی در تعاریف قصه که در کتاب پراپ بدان پرداخته شده است، نشان از پیچیدگی‌های ذاتی این موضوع دارد. باید بپذیریم که

1. Mircea Eliade (1907-1986)
2. Claude Lévi-Strauss (1908-2009)
3. Vladimir Propp (1895-1970)

بتلهایم، حتی اگر در تبیین تمایزهای میان قصه پریان و داستان اسطوره‌ای تناقض‌هایی اندک داشته‌است، در آثار خود خدمات قابل توجهی به ادبیات کودک و درک ابعاد روان‌شناختی مسایل کودکان کرده‌است؛ اما وظیفه پژوهشگر ادبی حکم می‌کند که در عین آگاهی از این خدمات، برای به کار بردن نظریات وی، از تناقض‌ها و مسایل موجود نیز آگاهی کافی داشته باشد.

۱-۲- روش پژوهش و پرسش بنیادین

اصلی‌ترین پرسش این جستار آن است که در رویکرد روان‌کاوی بتلهایم، چه تمایزهایی میان قصه پریان و داستان اسطوره‌ای وجود دارد؟ در پی پاسخ‌گویی به این پرسش، نگارندگان کوشیدند با تبیین نظرات بتلهایم، مخاطبان را از این تمایزها آگاه سازند؛ اما در مورد برخی تمایزها در نگاه‌های بتلهایم، با توجه به تعاریفی که از اسطوره در دیدگاه اسطوره‌شناسان مطرح وجود دارد، تناقض‌هایی اساسی وجود داشت؛ در این موارد، تلاش نگارندگان، ذکر دقیق این تناقض‌ها همراه با تبیین نظریات برخی اسطوره‌شناسان درباره موضوع مورد بحث بود که با رویکردی انتقادی مورد بررسی قرار گرفتند.

۱-۳- پیشینه پژوهش

پژوهش پیش‌رو بر کتابی (Bettelheim, 1989) استوار است که در سال‌های اخیر با عنوان *افسون/افسانه‌ها* (بتلهایم، ۱۳۹۵) ترجمه شده است. این کتاب منبع اصلی و اساسی‌ای است که بتلهایم در آن به تبیین یافته‌های خود درباره کارکردهای قصه پریان و برخی تمایزهای آن با اسطوره، بر اساس رویکرد روان‌کاوانه خویش پرداخته است. اغلب پژوهش‌های دانشگاهی مرتبط با نقد ادبی در ایران که با تکیه بر رویکرد بتلهایم انجام شده نیز بر مبنای همین کتاب شکل گرفته‌است؛ از جمله این پژوهش‌ها می‌توان به چنین مقالاتی اشاره کرد. مقاله «تحلیل قصه‌های پریان ایرانی بر اساس آرای بتلهایم» که در آن نویسندگان به تحلیل روان‌کاوانه هفت قصه پریان ایرانی با توجه به آرای بتلهایم و فروید پرداخته‌اند (حسینی و عظیمی، ۱۳۹۵)؛ واعظی دهنوی و دیگران (۱۳۹۶) نیز داستانی برگرفته از مثنوی معنوی را بر اساس رویکرد روان‌کاوی بتلهایم بررسی کرده است. حسینی و شکویی ممتاز (۱۳۹۴) با رویکردی روان‌شناختی و با

تکیه بر آرای زیگموند فروید، برونو بتلهایم، اتو رانک، کارل آبراهام و کارل گوستاو یونگ، کلیتی از دیدگاه‌های موجود درباره اسطوره و داستان را تبیین کرده‌اند.

با وجود دقت نظر و سودمندی مقالات یاد شده، در هیچ کدام از موارد بالا، تمایزهای میان قصه پریان و داستان اسطوره‌ای در دیدگاه بتلهایم بررسی نشده‌اند. پژوهش‌های دیگری نیز وجود دارند که به گونه‌ای با پژوهش پیش رو در ارتباط هستند؛ پژوهش‌هایی که در آن‌ها کوشیده شده به تبیین اساطیر و قصه‌های پریان از جنبه حضور موجودات ماورای طبیعی بپردازد؛ مانند مقاله بهمن سرکاراتی (۱۳۵۰) و مقاله ستاری و خسروی (۱۳۹۴). همچنین پژوهش‌هایی وجود دارند که در آن‌ها قصه‌های پریان یا داستان‌های اسطوره‌ای فارسی با دیدگاه و رویکردی متفاوت مورد ارزیابی قرار گرفته‌اند؛ مواردی چون پایان‌نامه *ویژگی‌ها و همسانی‌های افسانه‌های پریان ایرانی با توجه به گروه سنی کودک و نوجوان* (عندلیب، ۱۳۷۵) نیز *ریخت‌شناسی مادر و نامادری در افسانه‌های پریان ایرانی بر بنیاد اسطوره‌ها* (زارعی، ۱۳۹۰) و مقاله‌هایی چون *شکیبی و حسینی* (۱۳۹۲) همچنین *صهبا و پریزاد* (۱۳۹۴) از این دست هستند. در برخی مقالات نیز بر خلاف عنوان که انتظار می‌رود بر تمایزها تأکید شود، در عمل چنین کاری صورت نگرفته است؛ همچون مقاله‌ای از سجادپور (۱۳۷۸) که در آن بیش از آن که از تمایز میان این دو سخن گفته شود، برخی آثار مرتبط با این زمینه معرفی می‌گردد. یکی از منابع مؤثر و مفید که در آن با تکیه بر دیدگاه استروس برخی از جنبه‌های داستان‌های پریان و اسطوره‌ها واکاوی شده است، مقاله‌ای است با عنوان *«لگوی پیشنهادی رده‌بندی داستان‌های پریان بر بنیاد اسطوره‌ها»* (مختاریان، ۱۳۸۴) که با وجود تفاوت رویکرد کلی و موضوع اصلی با پژوهش پیش‌رو، برخی از بخش‌های آن مورد استفاده قرار گرفت.

۲- بحث و بررسی

در رویکرد روان‌کاوی برونو بتلهایم، درک تمایز میان قصه پریان و اسطوره از دو جنبه دارای اهمیت است؛ نخست آن که بدون درک این تمایز، ممکن است به کار بردن هر کدام از آن‌ها به جای هم، کارکردهایی را که بتلهایم برای قصه پریان در درمان و پیشگیری از مسایل روانی ذکر می‌کند، مختل کند؛ دوم آن که بهره‌گیری از دیدگاه‌های وی در نقد ادبی، بدون درک

دقیق این تمایزهای کارکردی، نقد را از اساس به بی‌راهه می‌کشاند؛ بنابراین ضرورت درک این تمایز در دو حیطه نقد ادبی و روان‌کاوی احساس می‌شود.

در مورد بازشناخت تمایزها، باید این نکته را در نظر داشت که با توجه به تخصص اصلی بتلهایم، یعنی روان‌کاوی، نمی‌توان در تبیین تمایزهای اسطوره و قصه پریان، انتظار همان دقتی را از وی داشت که در تبیین مسایل روان‌شناختی دارد؛ بنابراین طبیعی است که در تبیین این تمایزها گاه کلام وی به سمت و سویی کشیده شود که تناقض‌هایی اساسی دارد و نیاز است که با رویکردی انتقادی آن‌ها را بررسی کرد. در ادامه پژوهش، در گام نخست، آن دسته از تمایزها تبیین می‌شود که تناقضی در آن‌ها وجود ندارد و بایستی مورد توجه منتقدان و روان‌کاوان قرار گیرد و در گام دوم، آن دسته از تمایزهای کارکردی تبیین می‌شود که بتلهایم در آن‌ها دچار تناقض شده است و بهتر است منتقد ادبی و نیز روان‌کاو پیرو او، در بهره‌گیری از این بخش از اندیشه‌های وی، جانب احتیاط را رعایت کند.

۲-۱- تمایزها و شباهت‌های قصه پریان و داستان اسطوره‌ای در اندیشه بتلهایم

واقعیت آن است که تعیین مرز دقیق میان قصه پریان و داستان اسطوره‌ای، کاری است دشوار و حتی برخی از پژوهشگران به چنین مرزی باور ندارند؛ شاید به همین سبب باشد که در بخشی از گفته‌های بتلهایم، او از نبود مرزی مشخص میان قصه پریان و داستان اسطوره‌ای سخن می‌گوید و کارکرد مشترک آن دو را، تجلی یافتن تجربه جامعه در آن‌ها می‌داند:

در اکثر فرهنگ‌ها بین اسطوره و قصه‌های عامیانه پریان مرز مشخصی وجود ندارد؛ همه این‌ها ادبیات جامعه‌های پیش از پیدایش خط را تشکیل می‌دهند. [...] بعضی از قصه‌های پریان و داستان‌های عامیانه برآمده از اساطیرند و برخی در اساطیر ادغام شده‌اند که هر دو مظهر انباشت تجربه جامعه، تمایل آدمیان به فراخواندن خرد گذشتگان و انتقال آن به نسل‌های آینده هستند (بتلهایم، ۱۳۹۵: ۳۱).

این سخنان بتلهایم ما را به یاد نگرش کارل گوستاو یونگ می‌اندازد؛ یونگ نیز بدون قایل شدن مرزی معین میان قصه‌های پریان و اساطیر، آن‌ها را همچون رویا دارای کهن‌الگوهایی ارزیابی می‌کند که این کهن‌الگوها خود، انباشت تجربه بشر در ناخودآگاه جمعی هستند (نک. یونگ، ۱۳۹۶: ۲۵۸-۲۵۹).

در این مورد، نگرش بتلهایم با نگرش افرادی چون کلود لوی استروس نیز همسو است؛ استروس بر این باور است که هرگز نمی‌توان یقین کرد که تفاوت بنیادین در سرشت

قصه‌های پریان و داستان‌های اسطوره‌ای وجود دارد؛ روایت‌هایی که برای جامعه‌ای ویژگی داستان پریان دارند، برای جامعه دیگر ممکن است ویژگی اسطوره‌ای داشته باشند یا به عکس (نک. مختاریان، ۱۳۸۴: ۱۲۲). همچنین استروس بر این باور است که قصه‌های پریان را می‌توان نمود تقلیل یافته داستان‌های اسطوره‌ای در نظر گرفت:

داستان‌های پریان بر بنیاد تقابل‌های سست‌تری نسبت به اسطوره‌ها شکل گرفته‌اند. داستان‌های پریان بر خلاف اسطوره‌ها، ویژگی‌های کیهان‌شناختی، متافیزیکی و طبیعی ندارند و بیشتر منطقه‌ای، اجتماعی و اخلاقی هستند. دیگر این که داستان‌های پریان، درون‌مایه‌ها را به صورتی ضعیف انتقال می‌دهند، حال آن‌که تحقق قوی‌تر این درون‌مایه‌ها، خصیصه بارز اسطوره است (استروس به نقل از همان: ۱۲۳).

میرچا الیاده می‌کوشد با رویکردی دیگر، نگاه انسان باورمند به اسطوره را در این زمینه مورد توجه قرار دهد؛ به باور وی میان اسطوره با حکایت‌ها و قصه‌ها، در جوامعی که اسطوره هنوز در آن‌ها زنده‌است، تفاوتی اساسی وجود دارد؛ این مردم اساطیر را «سرگذشت‌های راست» و قصه و حکایت را «داستان‌های دروغ» می‌نامند. در داستان‌های راست با عنصر مینوی و مافوق طبیعی سر و کار داریم و در داستان‌های دروغ، با محتوایی گیتیانه که موجب اصلاح اخلاق، تهذیب نفس و سبب خیر نیستند. داستان‌های دروغ را همه وقت و همه جا می‌توان نقل کرد، اساطیر را فقط در برهه‌ای از زمان قدسی، باید روایت کرد (نک. الیاده، ۱۳۹۲: ۱۷-۱۹). روز باستید نیز بر همین نکته تأکید می‌ورزد که در نگاه آدم ابتدایی، «اسطوره جزء تخیلات نیست، بلکه در زمره واقعیات است؛ بخشی از واقعیت است به گونه‌ای که آدم ابتدایی آن را زیسته و به آزمایش وجدان دریافته‌است» (باستید، ۱۳۹۱: ۴۹). با وجود این باید این نکته را در نظر داشت که آن‌چه مورد نظر الیاده و البته باستید بوده است، صرفاً جوامعی است که اسطوره در آن‌ها زنده است - جوامعی چون پونی‌ها^۱ - و گرنه در میان دیگر جوامع، آیین‌مندی و زمان‌مندی روایت داستان اسطوره‌ای به شکل گذشته وجود ندارد و از این جهت تفاوتی میان داستان اسطوره‌ای و قصه‌های دیگر وجود ندارد.

با وجود آن‌چه بتلهایم در این بخش از نگاشته‌هایم در مورد مرزهای لغزان قصه پریان و اسطوره می‌گویید و اشتراکاتی که از این نظر با برخی اسطوره‌شناسان دارد، در دیگر

1. Pawnee

نگاشته‌ها، او از تفاوت‌ها و تمایزهای کارکردی میان اسطوره و قصه پریان سخن می‌گوید که درخور توجه است و درک آن‌ها ضرورت دارد.

۲-۱-۱- امید و خوشبینی به پایان خوشایند در قصه پریان

یکی از وجوه قابل تأمل در قصه پریان که بتلهایم بر سودمندی آن برای کودکان و نیز به عنوان یک وجه تمایز با اسطوره تأکید دارد، امید و خوشبینی به پایان خوشایند است که از همان آغاز قصه پریان به مخاطب اثر القا می‌شود؛ مسئله‌ای که در اغلب داستان‌های اساطیری بدان شکل وجود ندارد (نک. بتلهایم، ۱۳۹۵: ۳۲). کارکرد چنین ویژگی‌ای از نظر روان‌شناختی آن است که کودک بدون هیچ هراسی، محتوای ضمیر ناخودآگاه خود را همراه با محتوای داستان به ضمیر آگاه می‌آورد و به یاری تخیل، آن را عینیت می‌بخشد، چرا که اطمینان یافته است محتوای قصه هر چه باشد، او در هر حال تا ابد به خوشی خواهد زیست و سرانجام کار، نیک خواهد بود (نک. همان‌جا)؛ چنین فرایندی، از سویی کودک را از تکانه‌های پر تنش نهادش تخلیه می‌کند و او را از اضطراب‌های مضمّن مصون می‌دارد و از دیگر سو در دراز مدت، موجب شناخت دقیق جنبه‌های درونی‌اش می‌گردد؛ این در حالی است که در اسطوره، خواسته‌های فرامن، آن‌چنان با کنش‌های انگیزنده در نهاد و من در جدال است که فضای متن اساطیری را ناگزیر، گونه‌ای بدبینی به پایان کار فرا می‌گیرد (نک. همان: ۴۶) و کودک توان قرار گرفتن در اضطراب چنین فضایی را ندارد.

این ویژگی و کارکرد قصه پریان را باید به عنوان یک ویژگی بارز و دقیق از سوی بتلهایم پذیرفت؛ چرا که خوانش اغلب اساطیر و داستان‌های اسطوره‌ای ما را با تراژدی‌هایی مواجه می‌کند که نمی‌توانند این کارکرد قصه پریان را داشته باشند؛ گرچه در تراژدی‌ها نیز کارکردهای روان‌شناختی ویژه‌ای می‌تواند باشد که موضوع بحث این جستار نیست.

۲-۱-۲- قطبی بودن شخصیت‌ها در قصه پریان

یکی از ویژگی‌های قصه‌های پریان که بتلهایم بر تمایز کارکردی آن با داستان‌های اسطوره‌ای تأکید می‌کند، قطبی بودن شخصیت‌های آن است؛ این ویژگی، با شیوه نگرش کودک و نظام ذهنی او کاملاً هماهنگ است؛ چرا که کودک حتی در مورد یک فرد واحد، مانند مادرش، تمایل به دوپاره و قطبی کردن شخصیت دارد تا با این روش، جنبه خوب

مادر را از جنبه بد او جدا سازد و ذهنش را از اضطراب درک تناقض سنگین وجود بدی و خوبی هم‌زمان در یک فرد، برهاند (نک. همان: ۸۴). قصه پریان از این نظر به نسبت داستان اسطوره‌ای با ذهن کودک هماهنگ‌تر است:

چهره‌های قصه‌های پریان، دوگانه نیستند؛ بر خلاف زندگی واقعی که هر کس ممکن است در آن واحد هم خوب باشد و هم بد؛ اما قطبی کردن همان‌گونه که بر ذهن کودک حاکم است در قصه‌های پریان نیز حاکم است. آدم یا بد است یا خوب؛ حالت بینابینی وجود ندارد [...] ارائه شخصیت‌های متضاد به کودک امکان می‌دهد که فرق آن‌ها را به آسانی دریابد (همان: ۹). این مورد، به راستی یکی از ویژگی‌های ممتاز و بارز قصه‌های پریان است؛ البته اگر بخواهیم به دیدگاه افرادی چون کلود لوی استروس درباره اسطوره اتکا کنیم، این ویژگی بارز قصه‌های پریان نیز مورد تردید قرار می‌گیرد؛ چرا که به باور استروس:

اسطوره شکلی از زبان است و زبان ما را آماده می‌سازد تا بکوشیم خودمان و دنیائی را که در ذات خود یکپارچه است با تحمیل دیالکتیک‌ها، دوشاخگی‌ها^۱ یا ساختارهای دوگانه بر روی داده‌ها بشناسیم. در پشت زبان، ماهیت دوتایی^۲ مغز قرار دارد: راست/چپ، خوب/بد، زندگی/مرگ. این‌ها دو شاخگی‌های اجتناب‌ناپذیری هستند که مغز تولید می‌کند و دارای دو بخش هستند که دو چشم و دو دست را کنترل می‌کنند. ما در ذات خود موجودات دو نیمه‌ای هستیم که داده‌ها را همچون کامپیوتر تنظیم می‌کنیم. عقل سلیم‌مان دو تایی است. به نظر می‌رسد که برای پرداخت یک تجربه ساده‌ترین و کارآمدترین راه، تقسیم آن به دو نیم است و سپس تقسیم هر یک از نیمه‌ها به دو نیم دیگر؛ به سخن دیگر: آرایش مجدد هر سؤال به نحوی که فقط دو پاسخ ممکن برایش باقی بماند: آری یا خیر (استروس، ۱۳۷۶: ۱۳-۱۴).

با تکیه بر همین نگرش، می‌توان در این زمینه نیز بحث انگیزت که در داستان‌های برآمده از اساطیر، ما قادر به دسته‌بندی قهرمانان به بد و خوب هستیم؛ همانند دسته‌بندی‌ای که اسلامی ندوشن در مورد مردان و زنان شاهنامه ارائه کرده؛ وی آنان را به «پهلوانان نیکوکار» مانند فریدون و سیاوش و کیخسرو، «پهلوانان بدکار» مانند ضحاک و تور و «پهلوانانی که آمیخته‌ای از خوبی و بدی‌اند» همانند کاووس و پیران تقسیم کرده است (نک. اسلامی ندوشن، ۱۳۹۱: ۱۱۲-۱۱۳)، اما در همین دسته‌بندی نیز گذشته از آن که در دسته سوم افرادی میانه وجود دارند، قطعیت جایگاه افرادی چون رستم و گودرز و طوس در پهلوانان نیکوکار و

1. dichotomy
2. binary

افراسیاب و سودابه در پهلوانان بدکار، مورد تردید خود نگارنده قرار گرفته است (همان‌جا)؛ بنابراین با توجه به بارزتر بودن وجهه بد یا وجهه خوب قهرمانان در قصه‌های پریان به نسبت داستان‌های برآمده از اسطوره، باید این نگرش بتل‌هایم را پذیرفت و از تناقض‌های اندک این نگرش گذشت؛ به ویژه که بتل‌هایم بر کارکرد روان‌شناختی این دوقطبی در تربیت کودک، تأکید دارد و آن را برای کودک، سودمندتر می‌داند.

۲-۱-۳- اصل لذت در برابر اصل واقعیت

خرسندسازی و ارضای آنی لذت یا واقع‌گرایی، پذیرش حدود و تلاش برای دریافت پاداش پایدارتر، یکی از دغدغه‌های جدی ذهن کودک است که در بزرگسالی نیز ادامه دارد. تصمیم‌گیری درباره اصل لذت تا بدان‌جا اهمیت دارد که هم در قصه‌های پریان و هم در داستان‌های اساطیری بدان پرداخته شده است (نک. بتل‌هایم، ۱۳۹۵: ۴۱) و این نکته زمانی اهمیت می‌یابد که بدانیم در دیدگاه فروید نیز فرهنگ و تمدن، حاصل پرهیز از لذات آنی و بی‌حد و حصر است (کدیور، ۱۳۹۴: ۸۷) و سکسوالیته به عنوان یک نیرو که از اعماق وجود آدمی و سائق بر می‌خیزد، آن‌گاه که هیچ ابژه‌ای را در شأن خود نمی‌یابد، با والایش^(۱)، فرهنگ و مدنیت را بنا می‌کند (فروید، به نقل از همان: ۷۴). بر پایه چنین نگرشی، اگر یک اثر هنری بتواند تکانه‌های سائق کودک را به گونه‌ای غیر مستقیم، به سمت و سوی والایش سوق دهد و از ارضای آنی لذات باز دارد، از سویی فرهنگ‌پذیری و در پی آن جامعه‌پذیری وی را تقویت کرده و از دیگر سو خلاقیت او را بارور می‌سازد.

به باور بتل‌هایم در قصه پریان در میان دو راهی تن دادن به ارضای آنی لذت یا پرهیز، کسی ما را به صراحت و مستقیم مخاطب قرار نمی‌دهد و نمی‌گوید که کدام را باید انتخاب کرد، بلکه اشارات داستان به یاری تقویت تخیل و به کمک رویدادهای جذاب و پرکشش، کودک را بدان سمت و سوی می‌برد؛ در حالی که متون اسطوره‌ای مستقیم و به صراحت با ما درباره اصل این موضوع سخن می‌گویند (نک. بتل‌هایم، ۱۳۹۵: ۴۲). باید پذیرفت که متون اسطوره‌ای در تبیین تمایز این دو راه، رویکرد شفاف‌تر و آشکارتری در پیش می‌گیرند و از این نظر، قصه‌های پریان برای کودکان مناسب‌تر هستند؛ چرا که ویژگی‌های سنی کودک به گونه‌ای است که بهتر است از اضطراب سنگین ناشی از درک پیامدهای ناخوشایند تن دادن

به اصل لذت، مصون بماند و به تدریج و به یاری تخیل، ابتدا والایش را و سپس اصل واقعیت را، با تمام محدودیت‌ها و سختی‌هایش، جایگزین ارضای آنی اصل لذت کند.

۲-۲- تمایزهای متناقض قصه پریان و داستان اسطوره‌ای در اندیشه بتلهایم

بتلهایم در تعریف قصه پریان و ارتباط آن با اسطوره، گرچه به دقت اظهار نظر می‌کند، اما برآیند نظرات وی در بخش‌های مختلف اثرش، در برخی موارد یک دیدگاه جامع و مانع به مخاطب نمی‌بخشد. در حقیقت برخی از اظهار نظرهای وی با گونه‌ای تناقض همراه است و در برخی موارد نیز دیدگاه‌های وی، با یافته‌های اسطوره‌شناسان همسو نیست.

۲-۲-۱- معنای زندگی و کارکرد ویژه قصه پریان در معنا بخشی به زندگی

یکی از کارکردهایی که بتلهایم در مورد قصه پریان بر آن تأکیدی ویژه دارد، معنا بخشی به زندگی است. به باور وی بزرگ‌ترین نیاز و دشوارترین تلاش بشر، یافتن معنای زندگی است. دریافت معنای زندگی نتیجه نهایی یک تحول دراز مدت است که بلوغ روان‌شناختی، خود برآیند آن است. بشر در هر سنی، بسته به میزان تکامل ذهن و ادراکش، در جست‌وجوی پاره کوچکی از معنای زندگی است. اهمیت معنای زندگی و معنا بخشی، بدان حد است که اگر کودک به گونه‌ای پرورش یابد که زندگی برایش معنا داشته باشد، در چالش‌هایش به یاری ویژه‌ای نیاز نخواهد داشت؛ در میان تجاربی که معنای زندگی را به کودک می‌بخشند، تأثیر پدر و مادر و مراقبان کودک از همه بیشتر است؛ پس از آن‌ها میراث فرهنگی است که باید به کودک منتقل شود و در دوران کودکی ادبیات بهترین رسانه این میراث فرهنگی است. در میان آن‌چه با عنوان ادبیات کودک و با هدف پرورش ذهن و شخصیت کودک طراحی شده است، آموختن مهارت‌ها و سرگرمی کودک، بر درک معنای زندگی اولویت دارد و این مسئله سبب می‌شود، کودک برای مقابله با مسایل دشوار درونی خود، آماده نشود (نک. همان: ۱-۲). اظهارات بتلهایم تا این‌جا، کاملاً علمی و کاربردی است؛ اما تأکیدی که وی بر قصه پریان دارد، بحث برانگیز است:

از این لحاظ [معنا بخشی به زندگی] و از بسیار لحاظ دیگر، در سراسر ادبیات کودکان، جز در مواردی بس نادر، هیچ ادبیاتی به اندازه قصه‌های پریان^۱، چه برای کودک و چه برای

1. folk fairy tales

بزرگسال، پربار و راضی کننده نیست. درست است که قصه‌های پریان درباره شرایط خاص زندگی در جامعه انبوه امروز به ظاهر چیز زیادی نمی‌آموزند - این قصه‌ها خیلی پیش‌تر از پدید آمدن این جامعه آفریده شده‌اند - اما این داستان‌ها، خیلی بیشتر از انواع دیگر داستان‌هایی که در حوزه فهم کودک هستند، درباره مشکلات درونی آدمیان و راه‌حل‌های مناسب برای موقعیت‌های دشوار آنان، در هر جامعه‌ای که باشند، چیز می‌آموزند (همان: ۳).

تناقض آن‌جا ایجاد می‌شود که بدانیم معنای زندگی، به عنوان مسئله‌ای که به گونه‌ای با چرایی آغازها، چگونگی خلقت و اولین‌ها در پیوند است، با اسطوره نیز پیوندی تنگاتنگ دارد؛ چرا که اسطوره به عنوان نقل‌کننده سرگذشتی قدسی و مینوی و راوی واقعه‌ای که در زمان اولین رخ داده (نک. الیاده، ۱۳۹۲: ۱۴)، پیوندهای عمیقی با معنای زندگی دارد و از آن‌جا که اعمال یا شاهکارهای موجودات مافوق طبیعی و تجلی نیروهای مینوی آن‌ها را شرح می‌دهد، خود سرمشق و الگوی نمونه همه کارها و فعالیت‌های معنی‌دار آدمی می‌شود (نک. همان: ۱۵). گرچه باید پذیرفت که واقعی و مقدس بودن، وجه تمایز اسطوره و قصه پریان است، اما اسطوره با همین واقعی و مقدس بودنش، مثالی و تکرارپذیر می‌گردد و توجیه و معنایی برای تمامی کردارهای بشر می‌شود (نک. الیاده، ۱۳۹۷: ۳۰). نزدیک و مشابه این نگرش را در اندیشه‌های کلود لوی استروس نیز می‌توان یافت؛ به باور وی اسطوره برای تبیین تحول چیزهاست، از آن‌چه که در ابتدا بودند به آن‌چه که اکنون هستند و این‌که چرا این تحول نمی‌توانست شکل دیگری داشته باشد (نک. استروس، ۱۳۷۶: ۹۵). در حقیقت با هر کدام از این نگرش‌ها که پیش رویم، اسطوره در پی یافتن به پاسخ پرسش‌هایی است که پیامد آن درک معنای زندگی است و می‌تواند اگر نه بیش از قصه پریان، به اندازه قصه پریان، کارکرد معنابخشی برای زندگی داشته باشد. اگر قصه‌های پریان، با سادگی نظام‌مندشان، قابل فهم‌تر و زودیاب‌تر هستند، داستان‌های اساطیری، به سبب اتکایشان به کهن‌الگوهای برآمده از ضمیر ناخودآگاه جمعی، معنای زندگی را با رویکردی دیگر، به ناخودآگاه مخاطب القا می‌کنند و از این منظر، گونه‌ای دیگر از معنابخشی را در سطحی ژرف‌تر، ممکن می‌سازند.

۲-۲-۲- تأکید بر کارکرد درمانی قصه‌های پریان در دوران کهن و میان هندوها

بتل‌هایم برخی کارکردهای درمانی را برای قصه‌های پریان ذکر می‌کند که در طب سنتی هندوها و نیز دوران کهن کارایی داشته‌اند؛ وی مدعی است:

در طب سنتی هندو به بیمار روان پریش پیشنهاد می‌کردند تا در معنای قصه‌ای که به مشکل خاص او تجسم می‌بخشید، اندیشه کند. گمان می‌رفت که شخص پریشان با تعمق در داستان می‌تواند ماهیت بن‌بستی را که گرفتارش کرده و نیز امکان خلاص شدن از آن را مجسم کند (بتلهایم، ۱۳۹۵: ۳۰).

واقعیت آن است که این شیوه نگرش به درمان بیماری، طبق تحقیقات گسترده‌ی الیاده، به کارکرد اسطوره‌ها و برخی آیین‌های درمان اسطوره‌ای باز می‌گردد که در ذهن بشر در گذشته وجود داشته است، نه قصه‌های پریان، به معنا و شیوه‌ای که در ذهن بتلهایم است؛ به باور الیاده، برخی از اساطیر و داستان‌ها و آیین‌های مرتبط با آن، در درمان بیماری‌ها مورد استفاده قرار می‌گرفتند؛ از جمله این اساطیر، اسطوره‌های کیهان‌زایی بودند:

شمار قابل توجهی از مردم، از ابتدایی‌ترین تا متمدن‌ترین، از بازخوانی رسوم و موازین اسطوره کیهان‌زایی در قالب روشی درمانی بهره می‌برده‌اند که دلیل آن کاملاً مشهود است؛ با بازگرداندن نمادین بیمار به گذشته، بیمار با خلقت هم‌عصر می‌شد و دوباره در کمال هستی آغازین به زندگی باز می‌گشت. [...] چنین بازگشتی به سرآغاز از طریق خاطره خود فرد بیمار میسر می‌گردد. اسطوره کیهان‌زایی در حضور او و برای وی بازخوانی می‌شود. این فرد بیمار است که با یادآوری بخش‌های اسطوره، یکی پس از دیگری، آن‌ها را جانی دوباره می‌بخشد و این‌گونه با آن‌ها هم‌عصر می‌گردد (الیاده، ۱۳۹۷: ۶۱).

افزون بر آن‌چه در بالا آمد، الیاده تحقیقات گسترده‌ای بر شیوه‌های درمانی اسطوره‌ای در تفکر هندوها دارد که در کتب مختلف او آمده است؛ در فصل دوم از کتاب *تصاویر و نمادها* با عنوان «نمادپردازی زمان و جاودانگی در تفکر هند» وی نیز به دقت درباره این موضوع بحث کرده و به این موضوع پرداخته است که اسطوره به عنوان روایتی از رویدادهای آغازین، با نقلش، زمان مقدس را دوباره واقعیت می‌بخشد (الیاده، ۱۳۹۱: ۶۳) و این شرایط امکان‌گذار از مسایل و بیماری‌ها و دست یافتن به گونه‌ای جاودانگی را برای وی فراهم می‌کند.

تأکید بتلهایم بر این مسئله در سطور بعدی نیز ادامه یافته است و به عنوان یکی از وجوه تمایز این قصه‌ها با داستان‌های دینی و اسطوره‌ای باز هم بر جنبه درمانی آن‌ها در میان هندوها، با اتکا بر تعمق در اشارات داستان درباره خویشتن و جدال‌های درونی فرد، تأکید شده است (نک. بتلهایم، ۱۳۹۵: ۳۰). تأکیدی که با مطالعات گسترده الیاده بر هندوها همسو نیست.

۲-۲-۳- تبیین کارکرد قصه‌های پریان بر اساس الگوی سطوح شخصیت فروید

بتلهایم بر این باور است که قصه‌های پریان به سبب نقل مکررشان، پالوده شده‌اند و به گونه‌ای سامان یافته‌اند که با تمام سطوح شخصیت انسان، به گونه‌ای که هم برای ذهن ناآموخته کودک و هم بزرگسال دریافتنی باشند، ارتباط برقرار می‌کنند؛ بدین طریق قصه‌های پریان پیام‌های مهمی را به ضمیر خودآگاه، نیمه آگاه و ناخودآگاه می‌رسانند و سخن گفتن آن‌ها با من^۱ شکوفای فرد، به پرورش آن میدان می‌دهد و با عینیت بخشی به فشارهای نهاد^۲، راه‌هایی برای خرسندسازی و ارضای آن نشان می‌دهند که با نیازهای من و فرامن^۳ نیز همساز باشد و بدین شیوه از فشارهای وارد شده بر نیمه آگاه و ناخودآگاه می‌کاهد. این گونه از قصه، بدون خوار شمردن جدی‌ترین کشمکش‌های درونی و ناشی از رشد کودک، نمونه‌ها و راه‌حل‌هایی موقتی یا دائمی برای گذر از فشارهای درونی وی ارائه می‌دهند و از این جهت در بارور ساختن زندگی درونی کودک موفق هستند؛ از این رو می‌توانند محاسن بی‌همتایی در زندگی کودک داشته باشند (نک. بتلهایم، ۱۳۹۵: ۴-۵). قصه‌های پریان برای گذار از مشکلات روانی ناشی از رشد، یأس‌های ناشی از خودشیفتگی، دوره‌های ادیپی، حسادت‌های خواهر برادری، عبور از وابستگی‌ها، درک خویشتن خود و مفهوم تعهد اخلاقی مفید هستند و با آگاه ساختن فرد از آن چه در ضمیر خودآگاهش می‌گذرد، او را برای مقابله با آن چه در ضمیر ناخودآگاهش می‌گذرد، آماده می‌کنند و این آمادگی از طریق تقویت خیال‌پردازی ژرف‌کاوانه در عناصر داستان صورت می‌گیرد (نک. همان: ۵-۶).

آن چه بتلهایم در مورد قصه پریان می‌گوید، نادرست نیست، اما این میزان از تأکید وی، بر ویژه بودن این کارکردها برای قصه پریان، جای بحث دارد؛ پرسش‌هایی که در پی اظهارات بتلهایم ایجاد می‌شود آن است که آیا فقط قصه پریان، ضمیر ناخودآگاه، نیمه آگاه و ناخودآگاه را مورد خطاب قرار می‌دهد و به من^۱ شکوفای فرد میدان می‌دهد تا با عینیت بخشی به فشارهای نهاد، راه‌هایی برای ارضای آن فراهم سازد؟ این کارکرد در بسیاری از داستان‌های متکی بر اساطیر، از جمله برخی داستان‌های اساطیری شاهنامه، ایللیاد و غیره وجود دارد. این تناقض در نگرش بتلهایم، به ویژه زمانی پررنگ‌تر می‌شود که روان‌شناسانان در تبیین نظریات خود بیش از قصه‌های پریان از داستان‌های اسطوره‌ای بهره می‌برند؛ از

1. ego
2. id
3. super ego

اسطوره ادیپ شهریار سوفوکل^۱ گرفته که عنوانش در طرح نظریات فروید مؤثر بود^(۲) تا اسطوره ناریسیس^۲ که در تبیین مباحث مرتبط با خودشیفتگی^۳ نقش داشته و دارد^(۳). در حقیقت تأکید بیش از اندازه بتلهایم در این موارد بر قصه پریان، جزء نکات متناقضی است که باید در مطالعه آثار وی در نظر داشت.

۲-۲-۴- توانمندی‌های فراطبیعی قهرمان در قصه پریان و داستان اسطوره‌ای

یکی از تفاوت‌هایی که بتلهایم درباره قهرمان در داستان اسطوره‌ای و قصه پریان ذکر می‌کند، آن است که قهرمانان اسطوره قدرتی فراطبیعی دارند و از آدمیان فانی توقعاتی ویژه دارند؛ مخاطبان داستان اسطوره‌ای هر قدر تلاش کنند که شبیه قهرمان چنین داستان‌هایی شوند، همیشه به گونه‌ای فرودست آن‌ها باقی خواهند ماند؛ این در حالی است که قهرمانان داستان‌های پریان به گونه‌ای ساده و خودمانی عرضه می‌شوند و توقعی از مخاطب اثر ندارند و به او احساس فرودستی نمی‌دهند (نک. همان: ۳۱-۳۲). گرچه سخن بتلهایم درباره خودمانی تر عرضه شدن قهرمان قصه، به نسبت قهرمان اسطوره، کاملاً صحیح است، اما در مورد قدرت فراطبیعی قهرمانان قصه پریان می‌توان بحث کرد که برخی از این قهرمان‌ها قدرت‌های جادویی دارند و فراطبیعی به حساب می‌آید؛ بنابراین نمی‌توان قهرمان قصه پریان را هم سطح مخاطب و فاقد قدرتی فراطبیعی انگاشت؛ آن‌ها نیز همچون اساطیر، در بسیاری از موارد قدرت‌های فراطبیعی و جادویی دارند که شیوه روایت، صحنه‌پردازی و شخصیت‌پردازی قصه پریان، این ویژگی‌ها را کمتر فرادستانه جلوه می‌دهد^(۴).

۳- نتیجه‌گیری

در این پژوهش با در نظر گرفتن نگاه‌های بتلهایم و برخی اسطوره‌شناسان همچون الیاده و استروس، تمایزهای کارکردی قصه پریان و اسطوره در رویکرد روان‌کاوی وی با رویکردی انتقادی مورد بررسی قرار گرفت و نگارندگان در نهایت به دو دسته کلی از دیدگاه‌های وی دست یافتند که در یک دسته، اندیشه‌های وی شامل شباهت‌ها و تمایزهای کارکردی دقیق

1. Sophocles
2. Narcissus
3. Narcissism

بود و در دسته دیگر، دیدگاه‌های بتلهایم در تبیین تمایزهای میان قصه پریان و داستان اسطوره‌ای، تناقض‌هایی ویژه داشت.

در پایان باید این نکته را در نظر داشت که تناقض‌هایی که در تمایزهای میان قصه پریان و داستان اسطوره‌ای در اندیشه‌های بتلهایم مطرح شد، به هیچ روی از اهمیت و ارزش پژوهش‌های بتلهایم نمی‌کاهد و ورود وی به عنوان یک متخصص روان‌کاوی به حوزه ادبیات، کاری است خطیر که رهگشای پژوهش‌های بینارشته‌ای گسترده در نقد روان‌شناختی متون ادبی شده است و از این منظر، پژوهش‌های وی همواره مورد احترام و توجه صاحب‌نظران نقد ادبی و روان‌کاوی خواهد بود.

پی‌نوشت

۱- والایش (sublimation): یک مکانیسم دفاعی است. آن‌گاه که در پی تغییر دادن مسیر تکانه‌های نهاد و انرژی غریزی، به مجاری‌ای جامعه‌پذیرتر و تحسین‌برانگیز هستیم، والایش رخ می‌دهد. برای نمونه، انرژی جنسی می‌تواند به رفتارهای هنری خلاق والایش یابد (شولتز و شولتز، ۱۳۹۴: ۹۳).

۲- فروید برای تبیین تعارض بنیادینی که در مرحله آلتی بر میل ناخودآگاه کودک به والد جنس مخالف تمرکز دارد، از اصطلاح عقده ادیپ بهره می‌برد که خود بر گرفته از نمایشنامه‌ای اسطوره‌ای به نام /دیپوس شهریار اثر سوفوکلس است (نک. همان: ۹۳). وی تمام مراحل این عقده روانی را با مراحل داستان اسطوره‌ای یادشده، تطبیق می‌دهد و از یک داستان اسطوره‌ای برای ادراک ویژگی‌های روانی فرد بهره می‌برد.

۳- Narcissistic Personality Disorder یک اختلال شخصیت است که با عنوان خودشیفتگی ترجمه شده و نام خود را از داستان‌های اساطیری یونان گرفته است؛ در یکی از این داستان‌ها، نرسیس، آن قدر به بازتاب تصویر خود در آب خیره شد که جان داد. این اختلال شخصیتی با ویژگی‌هایی چون احساس اغراق‌آمیز مهم بودن، خیال‌بافی مدام درباره موفقیت و قدرت آرمانی، احساس افراطی مُحق بودن و متفاوت بودن با دیگران و فقدان احساس هم دلی در فرد قابل تشخیص است (جانسون و موری، ۱۳۹۱: ۱۸۱).

۴- البته باید این نکته را به خاطر داشت که بتلهایم تأکید ویژه‌ای بر جایگاه قهرمان و تأثیر او بر مخاطب، در قصه پریان و اسطوره دارد و کارکرد آن در هر دو مورد را به درستی درک و تبیین کرده است:

در داستان‌های پریان آن‌چه احساس اخلاقی را بر می‌انگیزد، پیروزی فضیلت در پایان کار نیست، بلکه جاذبه فراوان قهرمان در نظر کودک است که خود را در همه تلاش‌های قهرمان با وی یکی می‌داند. کودک به سبب همین یکی‌سازی در خود همراه با قهرمان و

آزمون‌ها و مصائبش رنج می‌برد و در کنار او با پیروزی فضیلت پیروز می‌شود. کودک این یکی‌سازی را خود به تنهایی انجام می‌دهد و کشمکش‌های درونی و بیرونی قهرمان حس اخلاقی را در او تثبیت می‌کند (بتلهایم، ۱۳۹۵: ۹).

قهرمان و شرح احوال و کردار او یکی از بن‌مایه‌های مشترک همه اسطوره‌های جهان است که در آن به مدد تخیل، گام در راه‌های ناشناخته می‌گذارند تا عشق به ارمغان آورند و نجات‌بخش جهان، قوم یا یک ملت باشند (نک: مخبر، ۱۳۹۶: ۲۲۲)، از نظریه «اسطوره تولد قهرمان» اتو رانک گرفته تا «الگوی سفر قهرمان» جوزف کمبل در تمامی موارد مخاطب اثر اسطوره‌ای با همان مکانیسم که بتلهایم مطرح ساخته است، با قهرمان اثر پیش می‌رود و در نهایت گونه‌ای حس اخلاقی در وی تثبیت می‌شود (نک: همان: ۲۲۴-۲۴۵). بتلهایم نیز این اشتراک میان قصه پریان و داستان اسطوره‌ای را به خوبی درک کرده است و در بخشی دیگر از کتاب خود با عنوان افسون افسانه‌ها همین ویژگی پیروی از قهرمان و جذابیت او را به عنوان یکی از مؤلفه‌های برجسته اساطیر آورده است: «در اساطیر، خیلی بیشتر از قصه‌های پریان، قهرمان فرهنگی به مثابه شخصیتی عرضه می‌شود که گویا شنونده باید خود را در زندگی تا آن جا که می‌تواند با او همانند کند» (بتلهایم، ۱۳۹۵: ۳۱). درک این شباهت و تبیین دقیق آن از جنبه‌های مثبت و وجوه قابل اتکای اندیشه بتلهایم است.

منابع

- استروس، ک. ل. ۱۳۷۶. *اسطوره و معنا (گفتگوهایی با کلودلوی استروس)*، ترجمه ش. خسروی. تهران: مرکز.
- اسلامی ندوشن، م. ع. ۱۳۹۱. *زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- الیاده، م. ۱۳۹۱. *تصاویر و نمادها*، ترجمه م. ک. مهاجری. تهران: کتاب پارسه.
- _____ ۱۳۹۲. *چشم‌اندازهای اسطوره*، ترجمه ج. ستاری. تهران: توس.
- _____ ۱۳۹۷. *اسطوره، رویا، راز*، ترجمه م. چراغیان. تهران: کتاب پارسه.
- باستید، ر. ۱۳۹۱. *دانش اساطیر*، ترجمه ج. ستاری. تهران: توس.
- بتلهایم، ب. ۱۳۹۵. *افسون افسانه‌ها*، ترجمه ا. شریعت‌زاده. تهران: هرمس.
- پراپ، و. ۱۳۶۸. *ریخت‌شناسی قصه*، ترجمه م. کاشیگر. تهران: نشر روز.
- جانسون، ب. و موری، ک. ۱۳۹۱. *شناخت اختلالات شخصیتی*، ترجمه ف. موسوی. تهران: ما و شما.
- حسینی، م. و شکیبی ممتاز، ن. ۱۳۹۴. «روان‌شناسی اسطوره و داستان؛ رویکردی نوین در نقد ادبی». *متن پژوهی ادبی*، ۱۹(۶۴): ۷-۲۹.

- حسینی، م. و عظیمی، م. ۱۳۹۵. «تحلیل قصه‌های پریان ایرانی بر اساس آرای بتلهایم». *فصلنامه فرهنگ و ادبیات عامه*، ۴(۹): ۱۰۳-۱۲۴.
- زارعی، ف. ۱۳۹۰. *ریخت‌شناسی مادر و نامادری در افسانه‌های پریان ایرانی بر بنیاد اسطوره‌ها*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد گروه پژوهش هنر، به راهنمایی ب. مختاریان. اصفهان: دانشگاه هنر اصفهان.
- ستاری، ر. و خسروی، س. ۱۳۹۴. «ویژگی‌های پری در منظومه‌های حماسی پس از شاهنامه». *جستارهای ادبی*، ۳(۱۹۰): ۱۱۵-۱۴۰.
- سجادپور، ف. ۱۳۷۸. «افسانه‌ها و اسطوره‌ها». *ادبیات داستانی*، (۵۰): ۱۲۲-۱۳۰.
- سرکاراتی، ب. ۱۳۵۰. «پری (تحقیقی در حاشیه اسطوره‌شناسی تطبیقی)». *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز*، (۹۷): ۱-۳۲.
- شکیبی ممتاز، ن. و م. حسینی. ۱۳۹۲. «طبقه‌بندی انواع خویشکاری تولد قهرمان در اسطوره‌ها، افسانه‌ها، داستان‌های عامیانه و قصه‌های پریان». *دوفصلنامه فرهنگ و ادبیات عامه*، (۱۱): ۱۴۳-۱۷۰.
- شولتز، د. و شولتز، س. ا. ۱۳۹۴. *نظریه‌های شخصیت*، ترجمه ی. سیدمحمدی. تهران: ویرایش صهبا، ف. و پرزاد، ح. ۱۳۹۴. «کارکردهای تعلیمی اسطوره در مثنوی مولوی». *پژوهشنامه ادبیات تعلیمی*، ۷(۲۸): ۳۳-۵۴.
- عندلیب، س. ۱۳۷۵. *ویژگی‌ها و همسانی‌های افسانه‌های پریان ایرانی با توجه به گروه سنی کودک و نوجوان*، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد. گروه کتابداری و اطلاع‌رسانی. به راهنمایی ث. قزل‌ایاغ. تهران: دانشگاه تهران.
- کدیور، م. ۱۳۹۴. *مکتب لکان (روان‌کاوی در قرن بیست و یکم)*، تهران: اطلاعات.
- مخبر، ع. ۱۳۹۶. *مبانی اسطوره‌شناسی*، تهران: مرکز.
- مختاریان، ب. ۱۳۸۴. «الگوی پیشنهادی رده‌بندی داستان‌های پریان بر بنیاد اسطوره‌ها». *نامه انسان‌شناسی*، ۴(۸): ۱۱۹-۱۳۹.
- واعظی‌دهنوی، ن. و خامنه‌باقری، ط. و جعفری، س. ۱۳۹۶. «بررسی افسانه دژ هوش‌ریا بر مبنای نظریه برونو بتلهایم». *مجله مطالعات ادبیات کودک دانشگاه شیراز*، ۸(۱۶): ۱۴۳-۱۶۰.
- یونگ، ک. گ. ۱۳۹۶. *ناخودآگاه جمعی و کهن‌الگو*، ترجمه ف. گنجی و م. ب. اسمعیل‌پور. تهران: جامی.
- Bettelheim, B. 1972. *The Empty Fortress: Infantile Autism and the Birth of the Self*, London: Collier Macmillan Publishers.
- _____. 1989. *The Uses of Enchantment: The Meaning and Importance of Fairy Tales*, New York: Vintage Books.
- Fisher, D. 2008. *Bettelheim: Living and Dying*, Edited by J. Mills. Amsterdam: Rodopi.